

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یادداشت:

آنچه در ذیل از نظراتان می گذرد خیمه شب بازی انتخابات در پرتو نظامیست که در آن اسلام سیاسی حرف اول را برای گفتن دارد. نباید فراموش کرد وقتی در کشوری چون ایران و با حضور ملیونها انسان بر روی صحنه اسلام سیاسی به چنین تقلب هائی دست می زند، مضحکه انتخابات در افغانستان غرقه در خون به مراتب مضحک تر و نا مشروعتر می گردد، چه در اینجا به علاوه فشار اسلام سیاسی، بادران امپریالیستی وی نیز از حضور و قدرت مستقیم برخوردار بوده به غیر از تأمین منافع استعمار و ایدای خود فروخته آن هیچ ارمان دیگری نخواهد داشت.

از طرف پورتال AA-AA

جاوید پرسیا
۰۶.۱۶.۰۹

لحظات بیرون آمدن غول کودتا از کوزه بیت رهبری

قلمنیوز،

جمعه و شنبه ۲۲ و ۲۳ خرداد ماه ۱۳۸۸ روز پنجشنبه جلسات مکرر و پیوسته‌ای با حضور جناب آقای موسوی برگزار شد. بحث اصلی، پیرامون تمهیداتی بود که باید برای انتخابات اندیشیده می‌شد. گزارش‌های مکرری به دوستان رسیده بود که نگرانی‌هایی را از روند برگزاری انتخابات دامن می‌زد. موضوع نظارت بر صندوق‌ها از موضوعات بسیار جدی بود که دغدغه کمیته صیانت از آراء شده بود. مهندس موسوی جمعی از دوستان را انتخاب کرد که به شکل مجزا و متمرکز مسایل حساس روز انتخابات را دنبال کنند. سیستم پیامک از سوی مخابرات قطع شده بود. قرار شد مهندس موسوی در یکی از مساجد جنوب شهر رأی خود را به صندوق بریزد. این مسجد، مسجد جامع ارشاد در شهر ری بود. حدود ۱۱ شب خبر زمان و مکان رأی ریزی مهندس موسوی بر روی سایت قلم قرار گرفت. صبح که به مسجد جامع ارشاد رفتم، جمع بسیار زیادی از خبرنگاران در این مسجد اجتماع کرده بودند. آقای مهندس موسوی به اتفاق خانم رهنورد رأی خود را به صندوق انداختند و برای صحبت کوتاهی، پشت تریبون مسجد قرار گرفت. داشت می‌گفت که ما امشب بیداریم که میکروفن قطع شد.

بلافاصله به ستاد برگشتیم. مهندس موسوی از نزدیک روند رأی گیری را دنبال می‌کرد. گزارش‌های پی در پی از صندوق‌های اخذ رأی در سراسر کشور، حاکی از استقبال کم‌نظیر مردم بود. عمده گزارش‌ها جهت رأی گیری را به سمت مهندس موسوی نشان می‌داد. هنوز ساعتی از رأی گیری نگذشته بود که خبرگزاری‌ها و رسانه‌های طرفدار دولت، پیروزی آقای احمدی‌نژاد را اعلام کردند اما گزارش‌ها به ما اطمینان می‌داد که ما با فاصله زیاد، رتبه نخست را در اختیار خواهیم داشت. خوشحالی زایدالوصفی بر دوستان حاکم شده بود. گزارشی از کمیته صیانت از آراء ارائه شد. بسیاری از حوزه‌ها از کندی اخذ رأی، کمبود تعرفه و مانع‌تراشی در مسیر ناظران شکایت داشتند، با این همه ترکیب آرای اعلامی قویاً به نفع مهندس موسوی در تماس مکرر با سران دو قوه مقننه و قضائیه، دادستان، دفتر مقام معظم رهبری، نگرانی‌های مطروحه پیرامون روند اخذ آراء را منتقل کرد. لحظه به لحظه شکایت‌ها بیشتر می‌شد. در بسیاری از حوزه‌ها تعرفه‌ها پایان یافته بود. اما اصلاح جدی صورت نمی‌گرفت. همه به نتیجه رسیده بودیم که این یک اقدام برنامه ریزی شده از سوی برگزار کنندگان است. آنها به وضوح تمایلی برای رساندن تعرفه، تمدید وقت و

تسريع در اخذ آرا نشان نمی‌دادند. گفته می‌شد که بعضی از شعبه‌ها از ساعت ۴ بعداز ظهر تعطیل شده است. هرچند ساعت به ساعت انتخابات تا ۱۰ شب تمدید شد، اما پیش از آن بسیاری از شعبه‌ها تعطیل شده بود و حتی برخی از مردم که در صف حاضر بودند، بدون دادن رأی بازگشته بودند. حدود ۴ بعداز ظهر کسی به مهندس موسوی گفته بود که عده‌ای به این جمع‌بندی رسیده‌اند که انتخابات را ۱۹ به ۱۴ به نفع احمدی‌نژاد اعلام نمایند. مهندس این موضوع را به مسئولین منتقل کرد. حدود ساعت ۶ بعداز ظهر مهندس موسوی نامه‌ای به مقام معظم رهبری نوشت و مداخله ایشان را برای تصحیح روند انتخابات، تقاضا کرد. حدود ساعت ۱۰ شب خبرهایی رسید که عده‌ای می‌خواهند انتخابات را به نفع آقای احمدی‌نژاد به پایان برسانند، حال آنکه هنوز شمارش آراء به شکل سراسری آغاز نشده بود. مهندس موسوی یک مصاحبه مطبوعاتی فوری برگزار کرد و با اشاره به تخلفات انتخاباتی صورت گرفته نسبت به روند شمارش آراء به شدت هشدار داد. حدود ۱۱ شب مهندس موسوی نامه‌ای سری به مقام معظم رهبری نوشت، این نامه را به صورت دستی به بیت مقام معظم رهبری بردم و آن را تحویل آقای وحید دادم. چند دقیقه‌ای هم با هم صحبت کردیم از فحوای صحبت‌های ایشان دریافتم که باید انتخابات را تمام شده تلقی کنم. او می‌گفت برای چگونگی اعلام شمارش آراء به وزارت کشور تذکر داده است، اما ترکیب نهایی آراء را یک مرحله‌ای به نفع آقای احمدی‌نژاد می‌دانست. به ایشان گفتم تمام گزارش‌ها، مشاهدات عینی و ارزیابی‌های منطقی و علمی ما کاملاً عکس آن چیزی است که دارد اعلام می‌شود.

پس از تحویل نامه به محل استقرار مهندس موسوی برگشتم همه دوستان جمع بودند. مهندس موضوع را با یکایک دوستان در میان گذاشت و طلب مشورت کرد. همه بهت‌زده بودند. هیچ کس چنان نتیجه‌ای را باور نداشت، هیچ گزارشی هم بر آن مبنای سوی بازرسان ستاد دریافت نشده بود. مهندس موسوی پس از جمع‌بندی دیدگاه‌ها گفت: انتخابات حق مردم است، من نمی‌توانم از حق مردم بگذرم و تا آخر خواهم ایستاد و تا تصحیح این دروغ، مسایل را با مردم در میان خواهم گذاشت.

به روزنامه‌ها دستور داده شده بود که هیچ یک حق ندارند که تیتری مبنی بر پیش‌بینی آراء بزنند. کلمه سبز که تیتری در این راستا را پیش‌بینی کرده بود در چاپخانه متوقف و مجبور به تغییر تیتر شد. با این حال، خبر می‌رسید که روزنامه‌های ایران و کیهان می‌خواهند تیتر پیروزی آقای احمدی‌نژاد را بزنند. ایرنا و فارس هم اعلام پیروزی آقای احمدی‌نژاد را کرده بودند. حدود ۲ نیمه شب بود که مهندس جلسه را ترک کرد. دوستان با هم مشورت می‌کردند و هر کدام در جست‌وجوی راهکاری بودند اما فاصله و نسبت آرای مطروحه وزارت کشور از چنان شکافی برخوردار بود که به روشنی فریاد می‌زد آنها نخواستند هیچ جایی برای تجدید نظر و اعتراض باقی بگذارند. حدود ۴ صبح با خبر شدم که تنش‌های پراکنده‌ای حول ستاد مرکزی شکل گرفته است و به جلوی ستاد گاز اشک‌آور انداخته بودند. نزدیک صبح در خیابان کسانی بوق می‌زدند و شادمانی خود را از نتایج آراء ابراز می‌داشتند.

با آقای حمید رسائی صحبت می‌کنم. چهار ماه پیش به من گفته بود آقای احمدی‌نژاد ۲۳ میلیون رأی خواهد آورد. رأی ۲۲ میلیونی آقای خاتمی وتو خواهد شد. موسوی نیز حدود ۱۰ میلیون رأی خواهد داشت. من هوش و ذکاوت او را نداشتم. دیشب به خاطر پیشگویی‌اش به او تبریک گفتم.

صبح دوباره جلسه دوستان تشکیل شد و تحلیلی از شرایط ارایه شد به نزد مهندس موسوی رفتیم. با همان آرامش و نجابت همیشگی نشسته بود. انسان‌های بزرگ با این مصایب خم نمی‌شوند. او می‌گفت حالا بیشتر از همیشه مطمئن شدم که چرا باید می‌آمدم. بیانی‌های را که نوشته بود برای دوستان خواند. مهندس می‌گفت من هیچ‌گاه صدایم را بلند نکردم اما این تکلیف شرعی است که وقتی ظلمی می‌شود، حرفم را بزنم؛ من نیامده بودم تا برای خود قیایی بدوزم اما مردم حقی به گردن من دارند و نسبت به پیگیری امانتشان حساس هستند و من نمی‌توانم کوتاه بیایم. تلفن پیوسته زنگ می‌خورد. هیچ کس نیست که حیرت‌زده نباشد، برخی گریه می‌کنند، بعضی فریاد می‌زنند، برخی افسرده شدند، بعضی نگرانند. خودم هم که به چهره مهندس نگاه می‌کنم، شرمم می‌آید و بعضی وقت‌ها گریه ام می‌گیرد. نمی‌توانم بپذیرم، توجیه نمی‌شوم. بعضی وقت‌ها زنده به گور می‌شوی. من هرگز تصویر موسوی را از لوح دلم پاک نخواهم کرد. به خدا پناه می‌برم و شما عزیزان را به خدا می‌سپارم. حیف که دفتر خاطرات اینگونه پایان یافت.